

ارزش و اهمیت پدر

پدر یا به تعبیر عربی آن، والد مردی است که از او فرزند به وجود می آید. در ادبیات عربی دو واژه والد و اب به کار می رود. به نظر می رسد که واژه والد اختصاص به مفهوم پیش گفته داشته و از محدودیت مفهومی برخوردار می باشد و دایره آن محدود به مردی است که در تولید فرزند نقش اساسی و بنیادی دارد و خون وی را رگ های فرزند جاری می باشد. اما واژه عربی اب به معنای سرپرست و کسی است که می تواند والد و یا عمو و یا هر کسی باشد که به حکم ولایت طبیعی خویشاوندی و قانونی مسئولیت کسی را به عهده گرفته باشد. بر این اساس است که آزر عموی حضرت ابراهیم (ع) در آیات به عنوان اب یعنی پدری که سرپرستی او را به عهده گرفته معرفی می شود. آیات قرآنی هر گاه سخن از پدر به مفهوم خاص آن اشاره دارد از والد سخن به میان می آورد و از فرزند به عنوان مولودله یاد می کند.

بر این اساس مراد از پدر در این نوشتار نیز به پیروی از آیات قرآنی کسی است که پدر حقیقی شخص بوده و از وی فرزند متولد شده باشد. در حقیقت کسی که سبب ایجاد شخص می باشد.

البته چنان که گفته شد به کسی که صلاح و ظهور چیزی نیز شده باشد اب (پدر) گفته می شود که بر این اساس است که در روایات، پیامبر اکرم (ص) به عنوان اب و پدر مومنان معرفی می شود. (مفردات راغب اصفهانی ص ۵۷) بر این اساس به عمو و جد (پدر بزرگ) نیز پدر گفته می شود. (همان)

در آیه ۴ و ۵ سوره احزاب از مسلمانان خواسته شده است که فرزندان را به پدر حقیقی آنان انتساب کنند و از انتساب فرزند به غیر پدر دوری و اجتناب شود. در آیه ۵ پس از بیان لزوم انتساب فرزندان به پدر حقیقی، هر گونه نسبت دادن عمدی شخص به غیر پدر را گناه و جرم دانسته و مسلمانان را از چنین عملی بازداشته است.

به نظر قرآن بهترین شیوه و اخلاقی ترین و حقوقی ترین عمل آن است که شخص به پدر حقیقی اش نسبت داده شود و هر گونه نسبت به غیر پدر، رفتاری ظالمانه و به دور از عدالت است.

آیه ۴ سوره احزاب توضیح می دهد که از جمله هدایت های خاص خداوند نسبت به آدمی آن است که وی را به لزوم اسناد فرزند حقیقی به پدر را در آیات و آموزه های وحیانی قرآن تبیین کرده و آدمی را به سوی راه درست رهنمون ساخته است.

برای این که مساله در اذهان مردمان جایگزین شود با عملیاتی کردن موضوع و مساله خاصی چون نفی پدر بودن فرزند نسبت به زید بن حارثه کوشید تا این معنا در فکر و اندیشه مردمان تغییر یابد و زید را به آن حضرت (ص) نسبت ندهند و به جای این که بگویند زید بن محمد (ص) بگویند زید بن حارثه تا مردمان در عمل این فرهنگ جدید را بپذیرند و اقدام به نفی نسبت به غیر پدر حقیقی نمایند. (احزاب آیه ۴۰ و نیز نگاه کنید مجمع البیان ج ۷ و ۸ ص ۵۲۷)

پیامبر(ص) برای تثبیت این معنا و فرهنگ سازی جدید اقدام به ازدواج با همسر فرزندخوانده خویش می کند و زینب پس از آن که از شوهر خویش زید بن حارثه بن شراحیل جدا می شود با پیامبر(ص) ازدواج می کند تا همگان آگاه شوند که همسر فرزند خوانده (کسی که از نسل و خون شخص نیست) بر شخص حرام نمی باشد می توان پس از طلاق و جدای با او ازدواج کرد.(مجمع البیان ج ۷ و ۸ ص ۵۶۶)

البته می توان اشخاص را به عنوان پدر معنوی و روحی و تربیتی معرفی کرد ولی این گونه انتساب ها چون بار حقوقی ندارد مهم و تاثیرگذار نیست بلکه از نظر اخلاقی سازنده و مفید است. از این روست که می توان پیامبر(ص) و یا امامان(ع) را به عنوان پدران معنوی امت نام برد چنان که آن حضرت(ص) خود می فرماید: انا و علی ابواه هذه الامه؛ من و علی پدران امتیم.

حضرت ابراهیم(ع) آزر عموی خویش را به عنوان پدر معرفی می کند و از وی با عنوان " یا اَبْت " یاد می کند و خداوند نیز در بیان گفت و گوهای آن حضرت و عمویش چنین می فرماید: و اذ قال ابراهیم لابیة آزر؛ هنگامی که ابراهیم به پدرش آزر گفت(انعام آیه ۷۴)

چنان که از آیات ۱۱۴ سوره توبه و نیز ۴۲ و ۴۵ سوره مریم و ۵۲ سوره انبیاء و ۲۶ سوره زخرف و آیات دیگر بر می آید آزر به سبب سرپرستی وی از کودکی به عنوان پدر معرفی شده است. با این همه در هیچ یک از آیات قرآنی از آزر به عنوان والد(پدر حقیقی) سخنی به میان نیامده است.(نگاه کنید مجمع البیان ج ۳ و ۴ ص ۴۹۷)

از آیه ۱۳۳ سوره بقره می توان این معنا را دریافت که می توان بر عمو عنوان پدر(اب نه والد) را اطلاق کرد. از این روست که در قرآن گزارش می شود که حضرت یعقوب(ع) در هنگام وصیت مرگ، اسماعیل(ع) را به عنوان پدر خویش معرفی می کند ، در حالی که اسماعیل (ع) فرزند ابراهیم(ع) عموی حضرت یعقوب (ع) و بردار اسحاق (ع) بوده است.

به سخن دیگر این که حضرت یعقوب (ع) اسماعیل عموی خویش را در کنار پدر خویش اسحاق به عنوان پدر(اب) یاد می کند می تواند دریافت که دراطلاقات عربی و فرهنگ قرآنی می توان عمو را به عنوان پدر معرفی کرد.

حقوق پدر

در آیات قرآنی برای پدر اموری به عنوان حقوق پدر مطرح می شود چنان که اموری دیگر به عنوان فرا حقوق و امور اخلاقی مطرح می شود که در حوزه امور عاطفی دسته بندی می شود و ما از آن ها به احسان یاد می کنیم.

از نخستین حقوق هر پدر و مسئولیت و وظیفه هر فرزندی می توان به لزوم حفظ حرمت و احترام پدر و مادر و دوری و پرهیز از اهانت و آزار رساندن با کوچک ترین کلام و یا شکلی یاد کرد. آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء به این مساله پرداخته است که انسان می بایست در حق پدر خویش چنان رفتار کند که حفظ احترام و حرمت او شود. این مساله نسبت به پدر در زمانی که در عجز و ناتوانی هستند و به اسباب پیری دچار زودرنجی می شوند تشدید می شود و خداوند از مردمان می خواهد به سبب زودرنج و افزایش خواسته ها و نیازهای ایشان کلماتی حتی اف را بر زبان نرانند چه رسد که سخنی بگویند و اهانتی بکنند.

در این زمان بر فرزندان است که همانند پرندگان دست هایشان را باز کنند و ایشان را زیر پر و بال محبت آمیز خویش بگیرند.

این معنا از نهایت خضوع و خشوع در برابر پدر و مادر نشان می دهد که خداوند خواستار نهایت تکریم و احترام نسبت به پدر و مادر به ویژه در سنین کهولت و افزایش خواسته ها و نیازهایشان می باشد.

هر گونه بی حرمتی و کوتاهی در رعایت حقوق آنان گناهی است که تنها با توبه امکان از میان رفتن آن می باشد. (اسراء آیات ۲۳ و ۲۴)

شخصی که نسبت به ایشان بی حرمتی روا داشته است تنها پس از توبه کردن همراه با در پیش گرفتن رفتاری صالح و درست و نیت صادق و پاک ، می تواند امید آمرزش را داشته باشد. (همان)

این حقوق از آن جایی بر پدر و مادر ثابت می باشد که آنان در کودکی به تربیت ایشان و پرورش وی اقدام کرده اند. (همان) از این رو از حقوق مساوی احترام و تکریم از سوی فرزندان به ویژه در سن پیری برخوردار می شوند. (همان)

از حقوق والدین این است که دارای خلوتگاه خاص خویش باشند و فرزندان بی اذن و اجازه وی وارد بر خلوتگاه ایشان نشوند. (نور آیه ۵۸)

در حقیقت حفظ حریم والدین بر فرزندان در مسایل جنسی و خلوت های سه گانه ایشان واجب است و فرزندان می بایست به دقت آن را در هر حال رعایت کنند. (همان)

آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء بیان می دارد که در صورت حضور پدر و مادر نزد فرزندان، مسئولیت های بیش تری بر عهده فرزندان و حقوق مضاعفی برای پدر و مادر پدید می آید که این مساله به سبب ارتباط نزدیک و تعاملات روزانه است. بسیار دیده شده است که در هنگامی که کسانی به صورت مشترک در یک مکان زندگی کنند ، برخی از آداب و احترامات از میان می رود و نوعی برخوردهای سرد و رفتارهای زننده به شکل عادی در می آید. بر این اساس است که خداوند هشدار می دهد که در زمانی که پدر و مادر با فرزندان

در یک مکان زندگی می کنند نه تنها آداب و احترام و تکریم نمی بایست کاهش یابد بلکه می بایست تقویت و افزایش یابد و احترامات خاصی نسبت به آنان مبذول شود.

آیه ۲۳۳ سوره بقره بر لزوم مشورت و تفاهم با پدر و مادر در جدا کردن فرزند از شیر قبل از دو سالگی کودک خبر می دهد.

به سخن دیگر از آن جایی که حد کمال شیر دادن کودک دو سال است، جدا کردن کودک پس از دو سالگی نیازمند مشورت پدر و مادر ندارد ولی پیش از دو سالگی می بایست با مشاوره و تفاهم و توافق این کار انجام گیرد. بنابراین از حقوق پدر و مادر است که با ایشان در این باره مشورت و تفاهم صورت پذیرد.

ترحم و مهربانی با پدر و مادر از وظایف فرزندان است و از حقوق والدین است که آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء بر آن تاکید می ورزد.

احسان و نیکوکاری در حق پدر

افزون بر حقوق پیش گفته بر فرزندان است تا پا از این فراتر نهاده در حق پدر و مادر احسان و نیکی را به کمال رسانند.

آیه ۱۵ سوره لقمان بیان می دارد که ملاطفت و ادب نسبت به پدر و مادر امری لازم و ضروری بر فرزندان است و چنان که حضرت یوسف (ع) انجام داده است در هر کاری پدر و مادر خویش را تکریم کرده و ادب و نزاکت را در حق ایشان به کمال ادا کنند. از این روست که حضرت یوسف (ع) با آن که وزارت بزرگ ترین دولت عصر خویش در مصر باستان را به عهده داشت از پدر و مادر دهاتی و بیابانگرد خویش در مصر به خوبی استقبال کرده و تمام ادب و نزاکت را در حق ایشان به جا آورد. (یوسف آیه ۹۹ و ۱۰۰)

بر این اساس نمی توان گفت که آن حضرت در استقبال ایشان کوتاهی کرده بود و همین مساله موجب آن شد تا پیامبری از نسل وی خارج شود. اگر این گونه باشد در مساله امامت فرزندان امام حسین (ع) نسبت به فرزندان امام حسن (ع) چگونه دآوری می کنید؟ آیا امام حسن (ع) نعوذ بالله خلاف ادبی را مرتکب شد که امامت از نسل وی به نسل امام حسین (ع) منتقل شده است یا این که اراده الهی و مشیت و خواست اوست که امامت را همانند نبوت به هرکسی که بخواهد می سپارد؟

به نظر می رسد که روایات بنی اسرائیل همانند جاهای دیگر در این حوزه نفوذ کرده است و سیمای تابناک آن پیامبر بزرگوار را که خداوند به نام وی سوره ای را فرستاد و قصه زندگی را احسن القصص نامید ، به گلی تاریک اندوده سازند و تیرگی را به سیمای نورانی " ملک کریم " برسانند و او را همانند خویش آلوده سازند. باشد که از بیان چنین اهانت هایی ، خود و ساحت پیامبران پاک و معصوم (ع) را مبرا سازیم و دل های را بدان آلوده نسازیم.

آیات ۴۲ و ۴۵ سوره احقاف بیان می دارد که در صورت شرک ورزی پدر و مادر، بر فرزندان است که حقوق ایشان را مراعات نمایند و با ادب و ملامت با ایشان برخورد کنند و در گفت و گوها بر ایشان تندی نورزند و ایشان را سرزنش و اهانت نکنند.

آیه ۲۳ سوره اسراء نیز بیان می کند که یکی از تکالیف و وظایف مهم بر فرزندان این است که در هنگام سخن گفتن با پدر و مادر مراعات ایشان نموده و با تکریم و احترام همراه با برخوردهای عاطفی و مودبانه با آنان سخن و گفت و گو کنند. بنابراین هنگام گفت و گو با آنان می بایست از هر گونه تندخویی پرهیز شود و گرنه خود را برای عذاب سخت الهی آماده سازد.

خداوند در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره احقاف کسانی که با پدر و مادر خویش بی ادبانه سخن و رفتار می کنند به عذابی سخت تهدید می کند و آنان را از اهل خسران و زیان کاران بر می شمارد.

مومن کسی است که برای هر کاری چون مسافرت و کارهای بزرگ با پدر خویش مشورت می کند و با اذن و اجازه قلبی او کاری را انجام می دهد و یا به سفری می رود. این روش را قرآن درباره فرزندان یعقوب گزارش می کند. (یوسف آیه ۸۰)

گوش سپاری و اطاعت از فرمان ها و خواسته های پدر از وظایف دیگر فرزندان است که آیه ۶۳ و ۶۸ سوره یوسف و نیز ۸ سوره عنکبوت و ۱۴ و ۱۵ سوره لقمان بدان اشاره کرده است.

این مساله اطاعت از پدر حتی در مواردی که پدر حضور ندارد و ناظر رفتارها و کردارهای ایشان نیست می بایست ادامه یابد چنان که فرزندان یعقوب (ع) در مسافرت خویش به حکم و فرمان آن حضرت از دروازه های مختلف وارد شدند تا مورد چشم زخم اهل مصر قرار نگیرند. (یوسف آیات ۶۷ و ۶۸)

چنین اطاعتی را آیه ۸۰ سوره یوسف درباره فرزند بزرگ یعقوب (ع) گزارش می کند و می فرماید که پسر بزرگ وی برای اطاعت فرمان پدر برای بازگرداندن بردار خویش در مصر ماند و کوشش کرد تا فرمان پدر را به هر شکلی اجرایی کند.

چنین اطاعتی را نیز فرزند حضرت ابراهیم (ع) به اجرا در آورد و حضرت اسماعیل (ع) برای اجرای فرمان سخت ذبح تن به مرگ سپرد تا رضایت و خشنودی پدر را به دست آورد. (صافات آیات ۱۰۱ و ۱۰۲)

آیات ۴۶ و ۴۸ سوره مریم عدم جواز اطاعت از پدر را محدود کفر خواهی وی می کند. به این معنا که تنها در صورت کفر خواهی است که فرزند می تواند با پدر مخالفت ورزد و در این صورت فرزند می تواند برای حفظ دین توحیدی خویش با شرک خواهی و کفر خواهی پدر مخالفت ورزد.

خداوند در آیه ۸ سوره عنکبوت توضیح می دهد که در صورت مخالفت فرمان پدر و مادر با فرمان های خداوند فرزند می تواند به مخالفت با فرمان های پدر و مادر اقدام کند و لازم نیست تا از کفر و شرک و خواسته های مخالف با خواسته ها و فرمان های الهی اطاعت کند.

این اطاعت از پدر از آن رو واجب و لازم شده است که از نظر قرآن فرزند جزیی از پدر همانند دست و دیگر اعضای اوست (زخرف آیه ۱۵ و ۱۷) بنابراین می بایست همانند اعضای پدر عمل کنند و از فرمان های پدر سرباز نزنند.

اطاعت و رضایت پدر امری است که برای فرزندان فواید و آثار بسیاری دارد که یکی از مهم ترین آن ها می توان رضایت خداوندی را دانست.

از دیگر آثار و فواید مهم رضایت پدر و مادر آن است که دعای ایشان در حق فرزندان تاثیر مثبت و شگرفی دارد و یکی از عوامل استجابت دعا می توان دعای پدر و مادر دانست. (فرقان آیه ۷۴)

به هر حال هر کسی اگر گرفتاری دارد و مشکلاتی لاینحل در برابر او قرار گرفته است می بایست دست به دامن والدین خویش شود و با جلب رضایت ایشان از آنان بخواهد تا در حق ایشان دعا کند. با دعا و درخواست والدین به ویژه پدر است که خداوند گرفتاری و مشکلات وی را حل می کند و او را به آسایش و آرامش می رساند.

اگر دعای برای پدر و مادر از مصادیق احسان در حق ایشان است (اسراء آیه ۲۳ و ۲۴ و احقاف آیه ۱۵) دعای پدر و مادر عامل برآورد نیازها و رهایی از مشکلات است؛ زیرا رحمت خداوند نصیب و بهره کسانی می شود که حقوق والدین را ادا کنند و در حق ایشان احسان روا دارند؛ زیرا از نظر خداوند چنان که آیه ۳ سوره بلد بیان می کند، پدر و مادر در جایگاهی نشسته اند که خداوند به ایشان سوگند می خورد و می فرماید: و والد و ما ولد، سوگند به پدر و آن چه می زاید.

خداوند در آیه ۱۵ سوره احقاف از مردمان می خواهد تا خدا را به سبب نعمتی به نام پدر و مادر شکر و سپاس کنند چنان که برای نعمت هایی که به پدر و مادرشان و خود شان داده است شکر و سپاس گویند.

پدر در جایگاهی نشسته است که به سبب همین جایگاه از حق طبیعی ولایت بر فرزند برخوردار می باشد و این در حالی است که هیچ را بر کسی ولایت نیست. (قصص آیه ۲۷ و نیز بقره آیه ۲۳۷ و نحل آیه ۵۹)

به هر حال پدر را در اندیشه و تفکر اسلامی قرآنی جایگاهی بس رفیع و بلندی در کنار جایگاه خداوندی است و خداوند پدر و مادر را در پس یاد نام خویش یاد می کند و از فرزندان می خواهد تا با وی همراهی و مماشات داشته باشند و در امر دین و دنیا او را تنها نگذارند مگر آن که شرک ورزند و یا به شرک و کفر دعوت کنند و یا برخلاف فرمان های خداوندی فرمانی را برانند که در آن صورت با حفظ احترام و ادب و

پوزش خواهی به ترک فرمان وی مبادرت ورزند ولی احترام و تکریم وی را فرو نگذارند و از آداب و احترام
چیزی نگاهند.